

ایستادشهر

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳

چو یا جهانش بخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شهسوار | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمنی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل دژه | امید طبیب زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنغان «بشیر» می آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بُستی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه های شکسته (۱۰)

یادداشت های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت های شاهنامه (۸) | چاپ نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعد الطبیعه ارسطو اثر شرف الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

استادیار دانشگاه پیام نور تهران، ایران | زهرا آقابابایی خوزانی

| ۱۴۱ - ۱۱۱ |

۱۱۱

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

چکیده: از مسیر مطالعه و بررسی عقدنامه‌ها می‌توان به نکاتی در باب تاریخ اجتماعی، روابط خانوادگی، مطالعات مربوط به زنان، مباحث لغوی و زبانی، اعلام جغرافیایی و تبارشناسی دست یافت. این اسناد در شمار معدود آثار مکتوب در دنیای مذکر است که زنان در همه آنها مشخص و هویت دارند و حقوق و مالکیت‌هایشان ثبت شده است. قبالة ازدواج ماه‌آفرین خانم و علی‌اکبرخان از عقدنامه‌های دوره ناصری است که امتیاز و تفرّدش در ظاهر مهرنامه آشکار می‌شود؛ آنجا که متوجه می‌شویم عروس خانم با صدق بسیار سنگین تقاضای طلاق خلع کرده است. در این پژوهش پس از تصحیح متن عقدنامه و سند مربوط به طلاق، تلاش شده است هر دو سند از منظر شکل، مایگان و همسانی واکاوی شود و نیز برخی مباحث اجتماعی، حقوقی، تاریخی و جغرافیایی مرتبط با اوراق طرح گردد.

کلیدواژه‌ها: عقدنامه، طلاق، قاجار، حسام‌الملک.

From Marriage to Divorce: The Recto and Verso of a Document

Zahra Aghababaei Khuzani, (Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran)

Abstract: Through the study and examination of marriage contracts (*'aqdnāmeḥ*), valuable insights can be gained into social history, family relations, women's studies, linguistic and philological matters, geographical names, and genealogy. These documents rank among the rare written records in a male-dominated world where women nonetheless appear with individuality and identity, and where their rights and property are formally recorded. The marriage contract (*'aqdnāmeḥ*) of Māh-Āfarīn Khānum and 'Alī-Akbar Khān, dating from the Qājār period under Nāṣer al-Dīn Shāh, stands out for a distinctive feature visible on the verso of the document: it reveals that the bride, endowed with a very substantial dowry, requested a *kbul* divorce. In this study, following the critical edition of both the marriage contract and the accompanying divorce deed, an effort has been made to examine the two documents in terms of form, substance, and structural parallels. The article also addresses selected social, legal, historical, and geographical issues raised by these records.

Keywords: *'Aqdnāmeḥ*; divorce; Qājār era; Ḥesām al-Mulk.

به عقدنامه‌ها در دوره قاجار، «اوراق صریحه» می‌گفتند (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۴۲) و عموماً به دو صورت طوماری و دفترچه‌ای تنظیم می‌شد. این اسناد اگرچه در محتوا و کلیت از صدها سال پیش تاکنون تغییری نیافته است، از منظر ساختار و جزئیات تحولات فراوانی از سرگذرانده‌اند و بسته به طبقه اجتماعی افراد تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ به‌ویژه از منظر زیباشناختی گاه فاصله این اسناد از یکدیگر زیاد می‌شود. بیشترین نمونه‌های موجود از این میراث مکتوب به دوران قاجار بازمی‌گردد. با مطالعه این اوراق، برخی وجوه زندگی اجتماعی و خانوادگی به‌ویژه مطالعات مربوط به زنان، روابط حقوقی، جغرافیای تاریخی، تبارشناسی، موضوعات مربوط به اوزان و مقیاس‌ها، واحدهای پولی و حتی دقایق لغوی آشکار می‌شود. به گمان ما این اسناد از منظر زبانی دارای دو ویژگی منحصر به فرد است؛ نخست: بررسی این اوراق از حیث واژگانی نتایج تازه‌ای به دنبال خواهد داشت؛ زیرا لغویون همواره مدلول‌های واژه را با اتکا به منابع ادبی و دواوین بررسی می‌کرده‌اند، گاه کاربردهای آن در این نوع اوراق را از نظر دور می‌داشته‌اند، درحالی‌که با واکاوی اسناد حقوقی به طور کل به‌ویژه قباله‌های ازدواج لغات و اصطلاحاتی دست‌یاب می‌شود که می‌توان از مسیر آنها معنای واژه در فرهنگ‌های لغت را تکمیل کرد یا مدخلی بدان‌ها افزود. دوم: لزوم تدوین دانشنامه تاریخی اسناد امری ضروری است که بررسی عقدنامه‌ها و طلاق‌نامه‌ها گامی مهم در پیشبرد آن خواهد بود. بنابراین هر یک از این اسناد می‌تواند منابع دست‌اولی در مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات، حقوق، جامعه‌شناسی و حتی هنر باشد. بر همین اساس در این جستار می‌کوشیم با واکاوی یکی از این اوراق در ساحت‌های زیباشناختی، حقوقی، ادبی، لغوی و اجتماعی برخی ابهام‌های مربوط بدان‌ها را پاسخ‌گوییم.

۱. روش پژوهش

در تصحیح و بازخوانی متن اوراق، روش کار عمادالدین شیخ‌الحکمایی در مجموعه اسناد معماری ایران اساس قرار داده شده است. همچنین شیوه نگارش متن قطعات بر اساس دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجام گرفته است. برخی مباحث اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی پیرامون سند و تبارشناسی اعلام اوراق هم از منظر شکل، مایگان و همسانی به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است.

۱-۱. علایم و اختصارات تصحیح اسناد

۱: برای مشخص کردن سطرها، کتیبه ها و مصراع ها در قطعات؛
||: برای جدا کردن مصراع ها در متن اسناد، و احادیث و اقوال مجزا در قطعات؛
...: هر سه نقطه یک کلمه خوانده نشده؛
م: میلی متر؛
ق: هجری قمری؛
﴿﴾: هلال گل دار برای آیات قرآن کریم؛
[: افزوده مصحح یا کلماتی که به منظور ممتازنویسی در متن نوشته نشده و مصحح افزوده است؛
[/]: ضبط نسخه بدل؛
(؟): تردید در قرائت کلمه.

۲. معرفی قبالة

عقدنامه علی اکبر خان و ماه آفرین خانم (تصویر شماره ۱) مربوط به ۱۲۸۸ قمری، یعنی تقریباً نیمه نخست سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است و حدود صدوپنجاه سال قدمت دارد. قبالة، برگه ۲۱ سطری، دارای کتیبه، به قلم رقاع با سرلوح مذهب در ابعاد ۵۴۰ × ۷۹۰ م.م. تنظیم شده است. با توجه به تاریخ قبالة احتمالاً مراسم عقدکنان در ماه رمضان برگزار شده است. شاخص ها، عناوین و القاب زوجین نشان می دهد هر دو خانواده از صاحب منصبان و بلندرتبگان روزگار خود بوده اند؛ چنان که جنبه زیباشناختی سند نیز گواه این امر است (رک. تصویر شماره ۱). اما آنچه این عقدنامه چه را از سایر مدارک مشابه متمایز می کند، آن است که در ظهر آن سندی مربوط به طلاق زوجین قلمی شده است. این قبالة متعلق به مجموعه دکتر یدالله آقابابایی است (رک. آقابابایی، ۱۴۰۲: ۱۹۶-۱۹۹). وی در سال ۱۳۶۷ در همدان از زنده یاد حسن دانشفر همدانی، هنرمندی خوش محضر و صاحب پنجه کمان کش و انگشت خوشنویس، ابتیاع کرده بوده است.

۳. متن قبالة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ الَّذِي^۲ جَعَلَهُ اللَّهُ سِرَاجًا وَ قَمَرًا مِنِيرًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ الصَّدَقُ^۳ ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ^۴

مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) صَدَقَ اللَّهُ^۵ وَقَالَ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمَنْبِيعُ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَ الْكَرَمِ تَنَاجَوْا وَ تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَآتَى أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ الشَّاكِرِينَ^۶

حمد و سپاس بی حد بی عدد که عذار عذرای ورق را به زیباترین وجهی آراید و شکری که رخسار دلارای عروس صفحه را به نیکوترین صورتی آراید سزاوار جمال جمیل حضرت ذوالجلالی است که از ماه و مهرش تیتۀ طلا در پیشانی و شرف اقبالش در سر و بدر تابان در^۷ خلوت سرای قدرش دلبر قمرطلعتی است در پرده از شب اخترنما و چرخ مُکوکب یکشبه نقره بافش در رُو و اطلس گلدوز زرتارش در بر و طُرۀ لیلای لیل از عنبرافشانی شانه کش صنع بی مثالش [بی مثال/]

اوست^۸ و هنگامه ساز مرحمتش هر شام را از انجم و اختر طبق طبق دُرّ و گوهر به رسم شاباش بر فرق کواغب اتراب می افشاند بر سر معجر شیر و شکر فجر از تار شعاع خورشید گلریز است و بر طرف حُدود [خود/]^۹ خوراوشان فلک از سلک ثریا عقد آویز صورت آرای ابداعش زرک زرین از نور و عنبر مُشکین از شب دیجور به جبهت و گیسوی دلبر فتنه جوی جهان پاشیده و مشاطۀ اختراعش از پیالۀ طلای بیضای [بیضا بر ابروی/] سلمای هلال و سمة نُور از^{۱۰} سیاهی کحل شب سرمه به چشم شواهد سنین و شُهور کشید ازدواج آباء علوی با امّهات سُفلی از نتایج حِکْمَتِ بِالْغَةِ اوست تعالی شأنه و تقدست اسماءهُ صُورَتِگر صُنع بدیعش به مُصداق و صُورَتِکُم فَاحْسَنَ صُورَتِکُم^{۱۱} نقش بند هیولای دُکُور و اناث است چهره پرداز فیض منیعش بُرَقع گُشای نهفته زویان حجلۀ عدم الذی خَلَقَکُم فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُم خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ وَ از لُطف جسیمش دُوشیزۀ نباتِ هر^{۱۲} گیاهی نامزد کل زمین است و از فضل عملش [عمیمش/]^{۱۳} دُختِ هر درخت بارور میوه شیرین شمشادقدان اشجار را پیرایۀ رعونت خضرا از او در بر است و غُنْجۀ دهانِ شِکُوفه و ازهار چادرِ سفید عصمت از او در سر^{۱۴} ز ابر افکند قطره ای سُوی یم || ز صُلب آورد نُطفه [ای/]^{۱۵} در شکم || ازان قطره لُولُوی لالا کند || وزان صُورتی سروبالا کند || دهد نُطفه را صُورتی چون پری || که کرده است بر آب صُورتگری^{۱۶} || شُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ وَ حَلِیْهُ وَالَا وَ گوهر گرانهای نعت و منقبت جناب امّی لَقَبِ عالی نسبی است که سرخ رویی^{۱۷} به غازه کاری مشاطۀ شفاعت اوست و تَکْوُنَ عالم و تَوَلَّدَ بنی آدم از بطن عدم به طفیلی وُجُود حضرت مفترض الطاعة اوست گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب || تا ابد حَوا سترون بُودی^{۱۸} و آدم عزب اعنی نُورِ پاک و نیر تابناک بهین فرزند مادر خاک و مهین سلالۀ دودمان افلاک سَید وَلَدِ آدم و انگشت نبوت [را/]^{۱۹} اشریف ترین خاتم خاتمُ الْأَنْبِیَاءِ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ^{۲۰} و سَلام فراوان به روان پاک وَ

وَصَى مُطْلَق و داماد و جانشین او اَعْنَى اَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ غَالِبِ كُلِّ غَالِبٍ و مَطْلُوبُ كُلِّ طَالِبٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ آلاَفُ التَّحِيَّةِ و الثَّنَاءِ بِادِّ بِمُحَمَّدٍ و الهِ الْاِمْجَادُ¹⁸ اَمَّا بَعْدُ در بهترین وقتی از اوقات که مبرّا از عیب بود و نیکوترین ساعتی از ساعات که معرّا از ریب بود در سلک نیکاح مرتبط و در سَمَطِ عقد دوام منخرط ساخت عالیجاه رفیع جاه و عزّت و سعادت همراه¹⁹ علی اکبر خان فرزند ارجمند سرکار مجدت و نجدت همراه مقرب الخاقان حسامُ الملک دام اجلاله و علیا خدات حضرت آفتاب مرتبتِ فلک عصمت البالغه العاقله الرشیده ماه آفرین خانم المعروفة به جدّه خانم مرضیه صبیّه عالیجاه رفیع جاه مجدت همراه فتحعلی خان زید عزّه به صدق معین یک جلد کلامِ اللَّهِ مجید که هدیه آن بیست و پنج تومان²⁰ و شش دانگ قریه کندور واقعه در محل سردرود و اتلال و جبال و عیون و انهار و ده و دهکده که چیزی ازان موضوع نشود به انضمام شش دانگ مزرعه دوسر که فی محل وقوعهما غنی از توصیفند و موازی یکصد مثقال طلای احمر غیر مسکوک به وزن صیرفی و موازی پانصد مثقال نقره فتات غیر مسکوک به وزن موصوف و دو نفر غلام حبشی که پنجاه تومان بیرزند و دو نفر جاریه که یکصد تومان بیرزند اللَّهُمَّ اَلْفَ بَيْنَهُمَا و طَيِّبْ نَسْلَهُمَا و کان ذلک فی یوم سه شنبه شهر رمضان ۱۲۸۸²¹

[سجلات]

[فراز متن:] وقع النکاح المبارک المیمون | کما رقم فيه لدى حرره العبد | الجانی الاثم الفانی | [سجع مهر بیضی مشکى:] عبده علی بن سعید رضوی
هو | وقع النکاح المبارک المیمون | علی الصداق المسطور لدى العاصی | [سجع مهر بیضی مشکى:] حسین الرضوی
وقع النکاح المبارک المیمون | کما سطر فيه | [سجع مهر بیضی مشکى:] عبده محمد بن حسن محمد ابراهیم الرضوی
وقع النکاح المبارک علی الصداق المرقوم | و اقر ذو العظمه و الجلال الحسام الملک والدا الناکح زید اقبالهما بصلح اعیان الصداق الناکح | قبل الاصدان ثم اصدق الناکح کما حررا فی المتن فی التاريخ | [سجع مهر بیضی:] ناظم الشریعه ۱۲۸۴
[حاشیه راست:]
[سجع مهر بیضی مشکى:] حسام الملک
[سجع مهر بیضی مشکى:] الله اکبر

۱-۳. شرح برخی واژگان و عبارات متن قباله

۱۹. عقد دوام: عقد ازدواج دائم؛^{۲۰}۱. صدق معین: مهریه مشخص؛^{۲۱}۲. دانگ: یک حصه از شش حصه. فلور می نویسد: «ظاهراً این مقیاس تنها در آذربایجان استفاده می شد» (۱۳۹۱: ۷۲)، درحالی که سند حاضر نشان می دهد این مقیاس در کرمانشاه و همدان نیز معمول بوده است؛^{۲۱}۳. محل: دهستان؛^{۲۱}۴. دهکده: خانه ده، خانه ای که در ده واقع باشد (لغت نامه، ذیل واژه)؛^{۲۱}۵. مزرعه دوسر: مزرعه ای دارای دو راه ورود؛^{۲۱}۶. فی محل وقوعهما: در مکانی که قرار گرفته اند؛ مثقال: برابر با ۹۶ جو یا ۲۴ نخود یا ۴ دانگ یا ۲۲ قیراط و به گرم برابر با ۴/۶۴ بود. مثقال در دادوستد مروارید، طلا و دیگر فلزهای قیمتی به کار برده می شود (فلور، ۱۳۹۱: ۸۳)؛^{۲۱}۷. طلای احمر غیر مسکوک: زر سرخی که به صورت سکه نباشد؛^{۲۱}۸. صیرفی: نوعی از مثقال. در بیشتر شهرهای ایران دو نوع مثقال معمول بوده است: مثقال شرعی و مثقال صیرفی. مثقال شرعی سه چهارم مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی را برابر ۲۴ نخود ذکر کرده اند (دیانت، ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۲۲)؛^{۲۱}۹. نقره فتات غیر مسکوک: نقره ریزه و شکسته ای که مسکوک نباشد؛^{۲۲}۱۰. چیزی از آن موضوع نشود: چیزی از آن کسر و کم نمی شود.

۴. شکل ظاهری قباله

حال و روز خوش جوانی، آراستگی عروس و داماد، شادی وصال و آذین بندی جشن گاه در ساختار عقدنامه ها هم مجالی برای جلوه گری می یابد. در آن دنیای بدون عکاس و فیلمبردار شاید یکی از راه های ثبت و ماندنی کردن لحظه های خوش همین بوده است. حضور میهمان ها، کف زدن ها، پای کوبی ها و دست افشاندن هایشان در سور عروسی با مهرها و ترقیمه ها و دستینه زدن هایشان پای قباله ها ماندگار می شده و آذین و آیین بندگان حجله عروس در زیبایی موزون و همساز میان نثر، خط، تذهیب، جدول کشی و رنگ های لاجورد و شنگرف و طلایی مهرنامه ها ثبت می شده است.

شکل ظاهری قباله های ازدواج، عموماً از سنت صفحه آرای و کتاب سازی تبعیت می کند؛ ولی نظیر هنر کتاب سازی، اختصاص به طبقه معینی ندارد. الگوی کلی قباله های طوماری همچون اثر موجود چنین است که متن مکتوب برای محفوظ ماندن از تخریب، در وسط صفحه، کمی متمایل به سمت چپ و نزدیک به پایین قرار می گیرد؛ به گونه ای که حاشیه سمت راست، دو الی سه برابر حاشیه سمت چپ باشد.

۱. عدد هرواژه مربوط به شماره سطر قباله است.

آرایه‌های هنری در سند مورد مطالعه، به زیبایی به کار رفته است. عنصر اصلی و اولیه قباله، خط و متن آن است؛ به طور کلی کتابت خوش با صداق چنان پیوند عمیقی دارد که خوشنویسی صورت قباله حتی در دنیای دیجیتال امروز که متأسفانه از جهان کتابت بسیار فاصله گرفته، هنوز امری مرسوم است؛ حال آنکه سرلوح، حاشیه و تذهیب، فرع بر کتابت مهرنامه محسوب می‌شده. کمیت و کیفیت تزئینات عقدنامه‌ها با طبقه اجتماعی زوجین رابطه‌ای مستقیم داشته است؛ یعنی هرچه سطح اقتصادی خانواده بالاتر بود، در قباله ذوق و ظرافت هنری بیشتری خرج می‌رفته است. در این اسناد گاه آیات و احادیث و عبارات عربی به خط ثلث، رقاع، نسخ و عبارات فارسی به نستعلیق و شکسته نستعلیق بوده است. اوراقی نیز سراسر به رقاع یا ثلث نوشته شده (آغداشلو، ۱۳۵۵: ۸)؛ همچنان که این عقدنامه‌چیز به قلم رقاع است. عموماً به منظور کاستن از احتمال خطر دستکاری و تحریف در کنار اعداد مربوط به مبلغ صداق از خط سیاق استفاده شده است؛ اگرچه سند حاضر فاقد آن است. قباله‌ها معمولاً امضای خطاط را به همراه ندارند؛ در نتیجه هویت کاتب نامعلوم می‌ماند. کاتب این عقدنامه نیز با وجود داشتن قلمی استادانه ناشناس است. افزون بر حسن قلم، در کتابت عقدنامه‌ها ویژگی‌های دیگری نیز مشاهده می‌شود؛ برای نمونه خطوط قباله‌ها اغلب «رنگینه‌نویسی» می‌شد و این شیوه گاه در نمونه‌هایی به سرحد ذوق و ظرافت می‌رسید (همان: ۸). در عقدنامه علی اکبر خان و ماه‌آفرین خانم آیات، احادیث، عبارات عربی، نام حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) قرمز شده است؛ همچنین ابتدای متن صداق، با شن‌گرف نویسی «اما بعد» بدنه اصلی عقدنامه از مقدمه و تحمیدیه جدا گشته است. در انتها نیز دعای عربی خطبه عقد و تاریخ نکاح قرمز رنگ شده است. ابیات موجود در تحمیدیه سراسر با رنگ آبی کتابت شده. محتمل است که رنگینه‌نویسی در قباله کاربردی شبیه به نشانه‌گذاری و سجاوندی در نثر امروز را داشته است.

تذهیب قباله بر قالبی استوار است که صفحه‌آرای سند آن را از پیش معین کرده (همان: ۶۵). مهرنامه حاضر سرلوح مذهب دارد و طلائندازی بین سطور، جدول‌کشی و سطر بندی شده. در سرلوح خطبه‌ای تلفیقی از آیات قرآن مجید و احادیث به خط رقاع شن‌گرف و لاجورد نوشته شده است.

۵. بررسی متن قباله

۵-۱. رکن مقدمه

قباله ماه‌آفرین خانم با دعایی در داخل ترنج سرلوح آغاز می‌شود که با حدیثی از حضرت رسول در باب فرزندآوری در سطر نخست همراه شده است. این دعا و حدیث عموماً در خطبه‌های

عقد خوانده می‌شد (ر.ک. مجلسی، ۱۴۱۲: ۵۴۵). ترجمه حدیث نبوی چنین است: «ازدواج کنید تا صاحب فرزند شوید و نسل شما زیاد گردد. من در روز قیامت به زیادی افراد اتمم - حتی به فرزند سقط شده - بر امت‌های دیگر مباحات می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۲۰). درج کریمه ۲۳ سوره نور که بر رفع فقر و وسعت رزق به واسطه ازدواج اشارت دارد، در قباله‌ها بسیار عمومیت داشته است (ر.ک. باصفا، ۱۴۰۲: ۲۴۵).

در پی تحمیدیه عربی، ستایش‌نامه‌ای مصنوع و متکلف به زبان فارسی آمده است. تفصیل و کاربرد آرایه‌های ادبی در متن این بخش هماهنگ با آرایه‌های هنری قباله، نقوش هندسی، تزیینات و تذهیب‌هاست و با طبقه اجتماعی عروس و داماد پیوند دارد؛ به گونه‌ای که تحمیدیه فارسی در مهرنامه‌های طبقات متوسط و فرودست مختصر و موجز است. در متن ستایش‌نامه این عقدنامه‌چون دیگر همتایانش با انتخاب کلامی متناسب با موضوع، نوعی براعت استهلال براساس اصول ترسل و انشا ایجاد شده است. به طور کل در رساله‌های آداب ترسل به منشیان و کاتبان توصیه شده است که مقدمه‌ای هماهنگ با محتوای نامه در ابتدای مکتوب خود بیاورند (شیخ الحکامی و شعبی عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۲). رکن مقدمه عقدنامه حاضر تلخیص خطبه‌ای از ذره نادره «در بیان عروسی رضاقلی میرزا» است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). از آنجا که ذره نادره یکی از فنی‌ترین و مصنوع‌ترین نثرهای فارسی محسوب می‌شود، گاه برای فهم متن باید به شرح برخی واژه‌ها و عبارات پرداخت؛ از جمله در عبارت «از ماه و مهرش تیتیه طلا در پیشانی» واژه «تیتیه» که در لغت‌نامه هم ضبط نشده، بنا بر گزارش شاردن زینتی است که همراه نیم‌تاج به کار می‌رفت؛ «زنان دولت‌مند جیقه الماس یا جواهرنشان بر سر دارند و زینتی به نام تیتیه متشکل از دانه‌های گران بها که دورش رشته‌های کوچکی از مروارید آویخته شده در میان نیم تاج خود می‌آویزند که به بالای ابروان می‌رسد» (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۰۹). نمونه‌ای از تیتیه را در تصویر ضمیمه که متعلق به جلد لاک‌ی صورت‌دار مربوط به نسخه‌ای از صحیفه سجاده است، می‌توان دید (تصویر شماره ۳).

با مقایسه ذره نادره بی‌دقتی و سهوهای کاتب در بخش تحمیدیه قباله آشکار می‌شود؛ این لغزش‌ها گاه سبب کژفهمی یا نامفهومی متن شده است؛ برای نمونه در عبارت «و طره لیلا لیل از عنبرافشانی، شانه‌کش صنع بی مثالش اوست»، آشکارا سهوی اتفاق افتاده است؛ درحالی‌که اصل متن چنین است: «شانه‌کش صنع بی مثال اوست» (همان: ۱۵۷) یا به جای «هنگامه‌ساز مرحمتش...»، در متن «حجله‌آرای مرحمتش...» آمده که «حجله‌آرای» (همان: ۱۵۷) با موضوع تناسب بیشتری دارد. همچنین در جمله «برطرف حدود حوراوشان فلک از سلک ثریا عقد‌آویز»

به جای «حدود»، «خود» (همان: ۱۵۷) آمده که صحیح‌تر است. در جمله «مشاطه اختراعش از پیاله طلای بیضای سلمای هلال و سمه نور... کشید» نیز ضبط «از پیاله طلای بیضا بر ابروی سلمای هلال، و سمه نور کشیده» (همان) درست‌تر به نظر می‌رسد. در متن دره نادره واژه «کونین» (ر.ک. همان) در عبارت «سرخ‌رویی به غازه‌کاری مشاطه شفاعت اوست»، به واژه سرخ‌رویی اضافه شده و معنا را تکمیل کرده است. در جمله «از فضل عملش دخت هر درخت بارور میوه شیرین» به جای عملش، عمیمش (ر.ک. همان) مندرج است که با کلمه «جسیمش» در جمله قبل سجع متوازی ایجاد می‌کند و به صواب نزدیک‌تر است.

همچنین در این قباله کلماتی از کریمه ۶ سوره زمر، «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» که گاه همچون سند حاضر در قباله‌ها درج می‌شد (ر.ک. باصفا، ۱۴۰۲: ۱۲۵) تغییر یافته است که نشان از بی‌دقتی کاتب دارد. با وجود این عقدنامه ماه‌آفرین در برابر دیگر عقدنامه‌ها سهوهای املائی کمتری دارد.

گاه نیز اختلاف ضبط‌ها در عقدنامه و دره نادره، تأمل‌برانگیز است و ضبط قباله نیز درخور توجه؛ مثلاً در جمله «چرخ مکوکب یکشبه نقده بافش در رو، و اطلس گلدوز زرتارش در بر» (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). نقده باف در قباله نقره باف کتابت شده که با زرتار تناسب بیشتری می‌یابد. در سطر ۹ به جای گلریز در متن کله‌ریز آمده که ظاهراً گلریز صحیح است. در جمله «شمشاد قدان اشجار را پیرایه رعونت خضرا از او در بر است» در قباله «خضرا» را اضافه دارد و در متن نیست که به نظر می‌رسد به واسطه تناسب با «سفید» در جمله بعد، صحیح باشد. به هرروی صورت تلخیصی یا تغییر داده بخش یادشده از دره نادره در رکن مقدمه دیگر مهرنامه‌ها هم به کار می‌رفت (برای مشاهده نمونه مشابه، ر.ک. به: باصفا، ۱۴۰۱: ۱۲۴-۱۲۵). مصراع‌هایی از تحمیدی بوستان (سعدی، ۱۳۶۴: ۲) در رکن مقدمه این قباله استفاده شده است که به فرزندآوری اشاره دارد و ظاهراً کاربست این ابیات بوستان در قباله‌ها عمومیت داشت؛ چنان‌که در برخی قباله‌های مربوط به روزگار قاجار نیز مشاهده می‌شود (ر.ک. آقابابایی، ۱۴۰۲: ۸۷؛ باصفا، ۱۴۰۱: ۸۹، ۱۱۳، ۱۲۱)؛ میرزاهدی خان استرآبادی در دره نادره نیز این ابیات بوستان را در خطبه مربوط به عروسی رضاقلی میرزا درج کرده است. این امر نمونه‌ای از روایی سخن شیخ اجل در شئون مختلف زندگی اجتماعی از جمله مراسم مربوط به ازدواج است.

در عقدنامه‌ها به موضع منقبت حضرت رسول (ص) استفاده از شعر درج‌شده در دره نادره، اگر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب/ تا ابد حوا سترون بودی و آدم عزب»، که در وصف حضرت

خاتم الانبیاست، امری متداول بوده است (ر.ک. همان: ۱۳۷؛ بیانی، ۱۳۸۸: ۷۷۰). گوینده بیت بر ما آشکار نشد؛ اما قوامی رازی در قرن ششم نزدیک بدین مضمون می‌سراید:

گر نه ز بهر چون تو پسر بودی از ازل
حوّات بیوه آمدی و آدمت عزب
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۳۵)

اما نعت امام علی (ع) به‌گاه خطبه میرزامهدی خان در درّه‌نادره نیست و در قباله به تحمیدیه اضافه شده است.

مقدمه سند از موارد مشابه مفصل‌تر است. این عقدنامه مشکول است و مشخص می‌شود که کاتب برخی واژه‌ها مثل عذار که به کسر عین مضبوط است (نک. لغت‌نامه ذیل عذار)، به ضم خوانده است.

۲-۵. رکن حال

همراه با مختصر شدن رکن حال از مقدمه، فرم و ساختار خط هم تغییر می‌کند. در بخش مقدمه فواصل میان کلمات در برابر متن بیشتر است، درحالی‌که در متن صدق این فاصله کمتر می‌شود؛ به گونه‌ای که کلمات بر یکدیگر سوار شده‌اند. پس از تحمیدیه به ساعت خوش عقد و نوع آن اشاره شده است و سپس زوجین معرفی شده‌اند. مهرنامه‌ها از معدود اسنادی است که نام بانوان در آنها حتماً قید می‌شود؛ بنابراین از منظر مطالعات مربوط به زنان دارای نکات فراوانی می‌توانند باشند؛ آن هم در جامعه‌ای که حتی اسم‌بردن از خانم‌ها کراهیت داشت؛ تا آنجا که نام زنان گاه حتی در اسناد حقوقی هم ذکر نمی‌شد؛ برای نمونه در آمار دارالخلافه تهران به جای نام بردن از مالک زن، به خصوصیتی از او مرتبط با مردان بسنده شده است: «از مال ضعیفه‌ای است که زن محمد هادی شده» یا «ضعیفه اصفهانیه که شوهر ندارد» (آمار دارالخلافه: ۷۸، ۳۱۲ نقل در اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۶).

آوردن نام والد زوجین به همراه القاب آنها نشان از موقعیت اجتماعی پدر عروس و داماد دارد. عقدنامه‌ها یکی از منابع مهم مطالعه و بررسی سلسله مراتب اجتماعی و فرهنگی هر طبقه است. در نامه‌ها و مناشیر برای خطاب کردن افراد در طبقات مختلف اجتماعی به القاب شغلی و توصیفی و عناوینی مشخص و مطول تمسک می‌جستند. هرکس را که مختصر سواد داشت، میرزا می‌نامیدند. لقب مقرب‌الخاقان که برای پدرشوهر عنوان شده است، به منشی‌باشیان ادارات بزرگ از جمله وزارت خارجه و سفارتخانه‌ها، نایب‌الوزاره‌های دیوان‌خانه‌ها و ادارات

خارجۀ اختصاص داشت (القاب و عناوین که از طرف اعلیٰ حضرت اقدس همایونی روح العالمین فداه به صدور می‌رسد، ۱۳۵۰: ۱۲۲۵). «هرچه منزلت در هر طبقه عالی‌تر باشد، فقرات القاب آن طبقه نیز بیشتر باشد» (ناشناخته، ۱۳۸۸: ۱۱۱). استفاده از لقب عالیجاه برای علی‌اکبر خان نشان می‌دهد که وی منصبی دولتی داشته است (همان: ۱۰۸). دیگر عناوین مذکور برای فتح‌علی‌خان همچون رفیع‌جاه و مجدّت‌همراه نیز برای سفرا و وزرای مختار ممالک خارجۀ استفاده می‌شده است (القاب و عناوینی که از طرف اعلیٰ حضرت همایونی به صدور می‌رسد، ۱۳۵۰: ۱۲۲۵)؛ اما به هرروی پدرزن مقرب‌الخاقان نیست و این امتیاز در قبالة تنها نصیب حسام الملک پدرشوهر شده است. البته احتمالاً عالیجاهی داماد به واسطه پدر اوست که لقب مقرب‌الخاقان دارد. اما اوصاف عروس خانم علیاخدارت، حضرت آفتاب مرتبت، فلک عصمت، البالغة، العاقلة، الرشیده هم کم نیست. اگرچه ردیف کردن انواع و اقسام سجایا و اوصاف نیک برای نوعروسان مرسوم قبالة‌هاست و این تنسیق الصفات، خاص عروس شازده و خان و دیوانی نیست، بلکه در نکاح‌نامه‌های طبقات متوسط و فرودست هم دختران بدین اوصاف معرفی می‌شوند و صفاتی چون بالغة عاقلة رشیده برای زنان در عقدنامه‌ها مرسوم بود که نشان می‌دهد زن به رشد جسمانی رسیده و قادر به فرزندآوری است.

۱۲۲

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

صداق

صداق مهم‌ترین بخش قبالة محسوب می‌شود. عموماً شرح و چگونگی اهدای مهریه به صورت دقیق در متن عقدنامه درج می‌شود. این بخش از عقدنامه‌ها برخلاف مقدمه دقیق، حقوقی و از نظر زبانی عاری از تصنع و تکلف و به دلیل دقتی که در آن اعمال می‌شود، از منظر لغوی هم غنیمت است و به نکاتی درباره واحدهای شمارش پول، سکه و طلا و شیوه ارزش‌گذاری آنها در دوره قاجار می‌توان پی برد. افزون بر ساختار هنری قبالة و القاب زوج و زوجه، میزان صداق نیز نشان از جایگاه اجتماعی آنها دارد.

عموماً صداق با اهدای کلام‌الله مجید آغاز می‌شود؛ قرآن‌اهدایی به ماه‌آفرین خانم هم آشکار است که از گران‌ترین اجناس در نوع خود محسوب می‌شد و هدیه آن بیست و پنج تومان بوده است که در قبالة‌نامه‌های آن روزگار بالاترین قیمت را داشت؛ چنان‌که قیمت کلام‌الله بین پنج ریال الی بیست و پنج تومان بوده (ر.ک. اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵: ۳۷). با توجه به اینکه سند در زمان ناصرالدین شاه تنظیم شده است، هر تومان معادل ده قران یا ده هزار دینار تخمین زده

می‌شود. در این دوره تعدادی سکه ده تومانی ضرب شد و با وجود اینکه آحاد پول ایران در سال ۱۳۰۸ شمسی تغییر یافت، هنوز استعمال لفظ تومان به معنای ده ریال رایج بود (ر.ک. دیانت، ۱۳۶۷: ۱۲۷).

در صدق ماه آفرین خانم افزون بر یک جلد قرآن مجید و وجه نقد، شش دانگ قریه کندور واقع در محل سردرود و اتلال و جبال و عیون و انهار و ده و دهکده هم آمده است که از این عبارات چند نکته مستفاد می‌شود؛ یکی اینکه امروزه در فرهنگ ده‌های ایران همین کندور یا کندوز آبادی از نوع ده در نظر گرفته شده که در دهستان سردرود و بخش رزن استان همدان واقع شده است (معماریان، ۱۳۶۸: ۱۹۸)؛ به همین دلیل و بنا بر شواهد دیگری که گفته خواهد آمد، صاحبان عقدنامه نیز به همدان تعلق داشته‌اند؛ در طلاق‌نامه زوج هم به قریه دیگری از دهات همدان اشاره شده است. اگر بپذیریم حسام‌الملک، پدر داماد، همان حسین خان قراقرلو است که یک سال بعد از این ازدواج حاکم کرمانشاه می‌شود، نسبت و تعلق خانواده داماد به مناطقی نزدیک همدان و کرمانشاه قطعی خواهد بود. نکته دیگر کاربرد واژه‌های قریه، محل، ده و دهکده در این عقدنامه است؛ در تقسیمات جغرافیایی امروز نیز آبادی کندور در دهستان سردرود واقع است؛ بنابراین محل در عبارت «قریه کندور واقع در محل سردرود» معادل دهستان خواهد بود. به نظر می‌رسد واژه ناحیه هم در اسناد مربوط به قرن نهم هجری معادل محل در معنای دهستان بوده است: «قریه میلاجرد واقع به ناحیه طرقرود از نواحی مدینه نطنز» (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۸: ۴۰)؛ «دیه دستجرد حمادست از ناحیه اقبال و کوره قزوین» (همان: ۲۰)؛ «نام آن چیمه است از ناحیه برزچرود از نواحی مدینه مذکوره» (همان: ۴۲)؛ بنابراین قریه جزئی از محل و ناحیه خواهد بود. در لغت‌نامه برای واژه‌های ناحیه و محل که در سند طلاق به صورت محال قلمی شده، معنای دهستان در نظر گرفته نشده است (ر.ک. لغت‌نامه: ذیل محل، محال، ناحیه)؛ با توجه به معطوف شدن ده و دهکده آشکار است که مورد استعمال دو واژه متفاوت بوده و احتمالاً دهکده به معنای خانه‌ای است که در ده قرار گرفته.^۱ به‌هرروی قراردادن قریه و اتلال و جبال و عیون و انهار و ده و دهکده در قبالة زنان، سندی است بر مالکیت زنان بر اراضی؛ همچنان‌که واقفان بسیاری از املاک در وقف‌نامه‌ها نیز زنان هستند، مندرجات عقدنامه‌ها هم گویای آن است که مالکان حقوقی بسیاری

۱. حتی به نظر می‌رسد موارد کاربرد قریه و ده نیز متفاوت بوده است؛ باوجود اینکه در بیشینه منابع جغرافیایی و تاریخی اسلامی به زبان عربی قریه معادل ده یا دیه، به کار رفته است و عموماً این واژه‌ها مترادف در نظر گرفته شده؛ همچنان‌که در دانشنامه نیز معادل هم تلقی گشته (امینی کاشانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۰۹)، از عبارت یادشده درمی‌یابیم که ممکن است قریه با ده و دهکده متفاوت بوده باشد.

از زمین‌ها زنان بوده‌اند (کرمی و رحمانیان، ۱۳۹۶: ۱۶). در قباله ارزش زمین‌ها و مهر غیرمنقول، معادل طلا و نقره نیز سنجیده شده است و «موازی یکصد مثقال طلای احمر غیر مسکوک به وزن صیرفی و موازی پانصد مثقال نقره فتات غیرمسکوک به وزن موصوف» ارزش‌گذاری شده. در این مهریه دو غلام حبشی و دو کنیز (جاریه) نیز در صداق ماه‌آفرین خانم نهاده شده است. معمولاً در هر مکانی نوع خاصی از صداق معمول بوده است؛ چنان‌که میزان مهریه و چگونگی آن در میان طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی شهری و روستایی، متفاوت و با نوع معیشت و تولید محلی ارتباط داشته است، میان شهرنشینان همچون عقدنامه مذکور، پول رایج، «جواهر صراف‌پسند»، منزل مسکونی با ذکر بها و حدود آن، کنیز و غلام حبشی و گاهی قیمت یک نفر «جاریه صحیح الاعضاء» معمول است و در روستاها، زمین، تاک، درخت خرما و یا سایر درختان میوه و در میان ایل‌نشینان «گوسفند کدخدایسند»، جاجیم و... معمول بوده (بهنام، ۱۳۵۵: ۶)؛ بنابراین از طریق میزان صداق در این دو عقدنامه می‌توان پی برد که عروس و داماد شهرنشین بوده‌اند. مهریه طلا جز آنکه تمول خانواده‌ها را نشان می‌دهد، نمادی از خوشبختی و روشنی در کار بوده که این باور هنوز هم به گونه‌ای دیگر رایج است.

اما در متن پیشینه مهرنامه‌ها از پس یادکرد کابین، نوع عقد، مناکحه صحیحه شرعیه و مزاجه دائمه ملیه اسلامی، به زبان عربی تکرار می‌شود و در پی آن شروطی مثل نحوه ادای مهریه و عندالمطالبه بودن صداق می‌آید. اما برای این مهریه هیچ قیدی حتی عنوان «دینی که بر ذمه زوج است»، ذکر نشده است و پس از ذکر صداق تنها به دعای خوشبختی و تاریخ مناکحه به زبان عربی بسنده شده است. در سجلات سند یکی از شاهدان به نام ناظم الشریعه گواهی بر مصالحه مهر داده است.

۵-۳. بررسی سجلات

در قباله حاضر به رسم عقدنامه‌های طوماری فراز سند یا سمت راست آن بخشی برای شهود و صحه‌گذاشتن آنها بر سند از طریق مهر زدن یا دستینه نوشتن، تعبیه شده است؛ اگرچه معمولاً شاهدان در فضای دیگری خارج از نقوش هندسی مدور و کتیبه‌های قلمدانی که برای مهر و دستینه در نظر گرفته شده، رقم می‌زدند؛ در نتیجه کتیبه‌های مربوطه نقش تزینی می‌یافتند. این مهرها که در مقایسه با میزان تزینات و متن قباله، فضای محدودی را اشغال کرده، گاه حاوی اطلاعات و مستندات تاریخی است و از منظر تبارشناسی قابل بررسی، و گاه از اعتبار و جایگاه حکومتی، سیاسی یا محبوبیت صاحب سند در جامعه حکایت می‌کند و به اندازه خود قباله

دارای ارزش و اهمیت تاریخی است (هوشیار و سعیدآبادی، ۱۳۸۷: ۵۲). عمدتاً تعداد شاهدان عقدنامه‌ها از دو تا بیست نفر بوده است. تعداد شاهدان و به دنبال آن امضایشان در عقدنامه‌های طوماری بیش از عقدنامه‌های دفترچه‌ای است (سام و صوفی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). شهود اسناد شرعی عموماً از خانواده‌های معتبر و محترم محلی، متناسب با موقعیت اجتماعی و اقتصادی زوجین انتخاب می‌شدند. قبلاً ماه‌آفرین خانم نیز شش سجل دارد که بیشینه آنها از نوع وقوعی است. سه سجل به سمت چپ فراز متن، یک سجل و سجع مهر در جهت راست آن و دو سجع مهر داخل کتیبه پایینی سند قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد برخی سجع مهرها مربوط به خاندان رضوی همدان است که تبارشان به سیدصدرالدین رضوی، شارح وافیه، و فرزندانش، سیدابراهیم و سیدمهدی از علمای بزرگ آن شهر می‌رسد (درخشان، ۱۳۴۲: ۳۳). شاید سجع مهر محمدحسن بن باقر رضوی که در سند طلاق آمده است، مرتبط با میرزا محمدباقر رضوی امام جمعه همدان و هم‌روزگار حسام‌الملک باشد که ظهیرالدوله (۱۲۸۱-۱۳۴۲ق) درباره‌اش می‌نویسد: «سیدی صحیح‌النسب و همیشه خانواده‌اش محترم و ملجأ عوام بوده و هست. مردی کوتاه‌قد، لاغراندام، کمی گندم‌گون، چشم کبود است. روی هم‌رفته خوش‌قیافه است. بسیار باحجب و ادب می‌نماید. بسیار کم بلکه هیچ حرف نمی‌زند» (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۹۷).

سجل و سجع مهر ناظم‌الشریعه احتمالاً مربوط به شیخ میرزا محمدعلی ناظم‌الشریعه (متوفی ۱۳۳۱ق)، مصنف الحدیقة المحمات فی ردالبهائیه است (ر.ک. درخشان: ۱۳۴۲: ۹۹).

۶. طلاق

۱-۶. معرفی سند طلاق

سند مربوط به طلاق میرزا علی‌اکبرخان و ماه‌آفرین خانم (تصویر شماره ۲) با قلم شکسته‌نستعلیق، بدون رقم به تاریخ ۱۲۹۸ق دارای ابعاد ۵۴۰ × ۷۹۰ مم است.

۲-۶. متن سند

چون مدتی بود که فیما بین ناکح معظم و منکوحه معظمه ناسازگاری یافت شده مؤلفت به مخالفت و وفاق به نفاق مبدل گردیده و به شقاق انجامیده بود^۱ عقلای قوم جلیل که نسبت به طرفین حکم بودند بعد از یأس از اصلاح، صلاح را در افتراق به طلاق دیدند و چون علیا جاه عظمت دستگاه^۲

اسوة المخدرات ماه آفرین خانم ملقب به جده خانم دامت عفتها چندی قبل تمامی مهر مسمی فی العقد خود را عیناً فدیہ ساخت منافع و اجرت المثل^۳ املاک مسطورہ ضمن، که جزء صداق است به صلح لازم شرعی منتقل نموده بود به والدہ ماجدہ معظمہ مکرمہ خود و ہی علیاجاه عظمت پناه نواب علیہ عالیہ^۴ حاجیہ زببندہ خانم شهرہ به خانم حاجیہ دامت خدارتها لهذا خانم حاجیہ بعد حضورہ بالطوع و الرغبة و الاختیار^۵ بلا شائبۃ العنف و الاجبار بالقصد و العمد به اسقاط توریہ والغبن و حیل شرعیہ، مصالحہ لازمہ جازمہ شرعیہ اسلامیہ نموده با امضای^۶ منکوحہ مکرمہ با عمدة الخوانین العظام و سلیل الامراء العظام مقرب الخاقان علی اکبرخان، زوج مرقوم دام مجده العالی به توسط و وکالت^۷ ثابتہ مقرب الخاقان زین العابدین خان دام مجده العالی و همه و تمامی صداق مسطور منعت محرر در بطن این ورقه را عیناً فدیہ ساخت^۸ اجرت المثل ایام سالفہ املاک مسطورہ را کائنا ما کان، به حیث لایبقی لهما (لها؟) حق و لا نصیب لعوض آنچه اسباب از نقود و رخوت و طلا آلات^۹ و اسباب نقره و مس و جواهرات و فرش و رختخواب و غیره را که از مال سرکار شوکت مدار مقرب الخاقان حسام الملک دام اقباله العالی^{۱۰} و از عین المال زوج معظم به هر اسم و رسم در نزد منکوحہ معظمہ بود به انضمام مبلغ ششصد تومان پرک (؟) چرخ جلد الصرب دانه ای یک مثقال وزن^{۱۱} ده عدد یک تومان رواج مقبوض فی المجلس به ضمیمه ده مثقال نبات زرد از سنخ وسط نبات ریخته در همدان... (؟) عقد مصالحه كما قتر^{۱۲} فی الشریعة المقدسة النبویه علی صادعها و آله آلاف الثناء واصناف التحية والسلام واقع و جاری شد و مقرب الخاقان زین العابدین خان^{۱۳} به وکالت ثابتہ از قبیل اخ اکرم امجد خود مقرب الخاقان علی اکبر خان سرهنگ، زوج معظم، جناب ملاحسین ینکجه (؟) را وکیل در اجرای^{۱۴} صیغہ طلاق منکوحه معظمه نمود و وکیل مسطور در حضور من احب حضوره زوجہ موکل موکل خود را مطلقه نموده به شرح نوشته علی حده^{۱۵} و چون ذکر رفته بود که صداق مسطور از نواب عالیہ خانم حاجیہ دامت عفتها به عالیجاه جلالت همراه محمدباقر خان ولد^{۱۶} خود به وجه شرعی انتقال یافته است و کبارت محمدباقر خان معلوم نبوده؛ لهذا در ضمن عقد خارج لازم نواب عالیہ خانم حاجیہ دامت عفتها^{۱۷} مقرب الخاقان زین العابدین خان را منجزاً وکیل نمود که بعد از انقضای دو سال هلالی دیگر در صورت عدم امضای محمدباقر خان بعد کبارتہ در ظرف دو سال مزبور^{۱۸} مصالحہ مسطورہ را وکیل معظم دو دانگ مشاع از شش دانگ قریہ سرقهورد واقعه در محال مهربان ملکی موکلہ معظمہ خود را با کافہ^{۱۹} ملحقات و منضمات آن به صلح محاباتی منتقل کند به خود به عوض ده سیر نبات موصوف و ایضاً در ضمن عقد خارج لازم شرط و قرار شد چنانچه در ایام عدہ^{۲۰} زوج معظم به زوجہ معظمه رجوع نماید والدہ زوجہ معظمه رجوع به تمامی صداق صبیہ خود عیناً و دیناً نماید و ذمہ منکوحه از اسباب مسطورہ

21] و ذمه خانم حاجیه از مبلغ ششصد تومان بری باشد و سلطنت بر مطالبه نداشته باشند و کذلک در ضمن عقد خارج لازم 22] نواب علیّه خانم حاجیه دامت عفتها شرط و قرار نمود که در صورت کشف فساد در مصالحه مسطوره در مدت یکصد سال هلالی 23] دیگر از عهده مبلغ ششصد تومان و غرامت وارده بر زوج معظم از یک تومان تا دوهزار تومان موصوف برآید 24] خُزَر و جری ذلک فی چهارم شهر جمادی الثانیه ثیلان ثیل ۱۲۹۸ مقررأ وکالت مقرب الخاقان 25] زین العابدین خان از سرکار عظمت مدار حسام الملک دام اقباله علاوه به اینکه معین شود در ضمن عقد خارج لازم شرط او قرار نمود چنانچه تا مدت پنجاه سال قمری دیگر ادعایی از سرکار حسام الملک در باب اسباب بروز کند 26] از عهده برآید و چون نواب علیّه خانم حاجیه دامت عفتها منکر صلح صدق را به محمدباقر خان ولد خود بود 27] لهذا توکیل مرقوم دلالتی بر وقوع صلح به مؤمی الیه ندارد فی التاریخ 28]

[سجلات]

[سجل ذیل:]

از قرار مرقوم صحیح است [سجع مهر بیضی مشکى]: حاجیه خانم ۱۲۹۴

[فراز متن:]

وقع ما رُقم فیه | فی ۴ جمادی الثانیه ۱۲۹۸ [سجع مهر چهارگوش مشکى]: افوض امری الی الله عبده محمدهادی الرضوی

[سجع مهر بیضی مشکى]: الراجی محمدحسن بن باقر الرضوی

[سجع مهر چهارگوش مشکى]: الوائق بالله الغنی ابوالقاسم الموسوی ۱۲۹۱

وقع جمیع ما سطر فیه لدی الجانی [سجع مهر بیضی مشکى]: الزاجی علی العلوی ۱۲۹۲

[سجع مهر چهارگوش مشکى]: محمدجعفر العلوی

الامر علی ما سطر فیه [سجع مهر بیضی مشکى]: محمدرضا الحسینی ۱۲۹۳

۳-۶. شرح برخی واژگان متن طلاق

۱. ناکح: زوج (مرد)؛ ۱. ناکحه: زوجه؛ ۳. صلح لازم شرعی: عقد لازم است که در آن دو طرف، توافق بر امری می کنند که عنوان آن امر از عقود معروف از قبیل بیع، رهن، اجاره و امثالهم نباشد (رک. نوین، ۱۳۸۲: ۲۳۷)؛ ۴. املاک مسطوره ضمن (؟): املاک نوشته شده؛ ۶. مصالحه

لازمه جازمه شرعیه اسلامیة (ر.ک. سطر ۳: صلح لازم شرعی)؛ ۸. فدیة: آنچه زن برای رهایی از شوهر می پردازد (ر.ک. هدایت نیا، ۱۳۹۹: ۷۶)؛ ۸. اجرت المثل: اجرتی که شوهر در برابر کار زن در خانه به او می پردازد که مقدار آن نامشخص است (مروج، ۱۳۷۹: ۱۶)؛ ۱۱. عین المال: مالی که در عالم واقع مشخص و معین باشد؛ ۱۱. تومان پرک (؟) چرخه جدید الضرب: سکه ضرب ماشینی مقابل سکه چکشی (ر.ک. عقیلی، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲)؛ ۱۷. ضمن عقد خارج لازم: عقد لازم: «عقدی است که هیچ یک از طرفین آن بی رضایت طرف دیگر منفرداً نتواند آن را بر هم زند» (خراسانی، ۱۳۱۷: ۲۸)؛ عقد خارج لازم «عقد لازمی است مسبوق به عقد دیگر و در عین حال خارج از آن که برخی از امور مرتبطه آن عقد اصلی را به جهاتی که خواهد آمد ضمن این عقد خارج لازم شرط می کند» (همان: ۲۹)؛ «شرط وکالت زوجه از طرف زوج در طلاق خود (در صورت غیبت زوج یا نرسیدن نفقه یا غیر اینها) ضمن عقد نکاح واقع نمی شود؛ زیرا وکالت در طلاق فرع ثبوت زوجیت است، پس توکیل در مرتبه معلول زوجیت و رتبتاً در طول آن است و به انشاء واحد دو امر مترتب طولی در عرض هم موجود نمی شوند. پس زوجیت و وکالت در عرض هم موجود نمی شوند؛ زیرا لازم می آید معلول رتبتاً در عرض علت خود واقع شود و این محال است» (همان)؛ ۲۰. صلح محاباتی: صلح در فقه و حقوق «به معنای قراردادی متضمن توافق و سازش درباره موضوعی مورد اختلاف یا برای پیشگیری از نزاعی احتمالی در آینده» (حسینی آهق، ۱۳۷۵: ۴۱) و صلح محاباتی صلحی که برابری ارزش عوضین در آن مورد نظر نیست (همان: ۴۴)؛ ۲۵. ثیلان ثیل: (ترکی) سال مار.

۱۲۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۴-۶. بررسی سند طلاق

منحصربه فردی قبالة حاضر به سند مربوط به طلاق این زوج مربوط می شود که ظهر عقدنامه مضبوط است. برخلاف عقدنامه ها، تعداد اسناد مربوط به طلاق بسیار اندک است؛ چراکه امر طلاق برخلاف ازدواج در جوامع سنتی بسیار به ندرت اتفاق می افتاد و شاید افراد به دلیل کراهیت تمایلی به نگاهداشت اسناد آن نداشته اند؛ برای نمونه در کتاب قبالة های ازدواج موزه ملی ملک با وجود ۴۴ فقره سند ازدواج، تنها یک فقره طلاق نامه ثبت شده است (ر.ک. باصفا، ۱۴۰۲: ۵۶).

ازدواج میرزا علی اکبر خان و ماه آفرین خانم انجام خوشی نداشت و با وجود صدق سنگینی که از آن یاد رفت، ده سال بعد به جدایی انجامید. به نظر می رسد سندی که ظهر عقدنامه آمده است، طلاق نامه اصلی نیست و ضمیمه آن محسوب می شود؛ زیرا در سند به نوشته جداگانه دیگری اشاره شده است: «وکیل مسطور در حضور من احب حضوره زوجه موکل موکل خود را

مطلقه نموده به شرح نوشته علی حده». با وجود این، سند حاضر یکی از مفصل‌ترین اسناد در نوع خود محسوب می‌شود. عموماً طلاق‌نامه‌ها بسیار مختصر بدون مقدمه، بی ذکر علت طلاق و بدون مشخص کردن وضعیت فرزند و فرزندان نوشته می‌شدند؛ درحالی‌که این طلاق‌نامه اگرچه بدون تحمیدیه، مقدمه و حتی تسمیه آغاز شده است که شاید نمایان‌گر انزجار کاتب از نوشتن درباب چنین موضوعی باشد، حاوی نکات فراوانی است که می‌توان از فحوای آن به روابط خانوادگی دو زوج، وضعیت اموال خانواده و وجوه حقوقی طلاق پی برد؛ برای نمونه از جمله «عقلای قوم جلیل که نسبت به طرفین حکم بودند بعد از یأس از اصلاح، صلاح را در افتراق به طلاق دیدند»، آشکار می‌شود که در این اتفاق خانواده‌ها به طلاق رضایت داشته‌اند.

عموماً در طلاق‌نامه‌ها، هنگام جاری شدن خطبه طلاق، به جای ثبت مهر و امضای شاهد یا شاهدان، ناپدید کردن و از میان برداشتن مهر و امضای شاهدان ازدواج رسم بوده، این عمل به نوعی بیان‌کننده خاتمه و ابطال وصلت بوده است (هوشیار و سعیدآبادی، ۱۳۸۷: ۵۶)، حال آنکه در این مورد هیچ‌یک از بخش‌های عقدنامه امحا نشده است؛ بلکه ضمیمه طلاق‌نامه با حفظ کامل اجزای عقدنامه، پشت قبالة عقد نوشته شده است. قلم طلاق‌نامه شکسته‌نستعلیق و خالی از ارزش زیباشناختی است. گویی طلاق که امری نکوهیده در میان مسلمانان است، نیاز به خط خوش و خوانا ندارد. شاخص‌های ماه‌آفرین خانم از «علی‌اخبارت حضرت آفتاب مرتبت فلک عصمت البالغة العاقله الرشیده» در عقدنامه به «علی‌اجاه عظمت دستگاه اسوة‌المخدرات» در طلاق‌نامه بدل و تحدید می‌شود. اما هویت زن در سند مربوط به طلاق حتی بیش از آنچه در عقدنامه مقید بود، مشخص می‌شود و نام مادرش، حاجیه زبینه خانم و حتی شهرت والده، خانم حاجیه، آشکار می‌گردد. از شهرت زبینه خانم آشکار می‌شود که زن به زیارت خانه خدا رفته بوده است. جمله معترضه برای زن، دامت عفتها انتخاب شده است. با وجود این نویسنده کوشیده است بی‌طرفی کامل خود به طرفین دعوا را حفظ کند و این امر از انتخاب اوصاف برابر نظیر «ناکح معظم» و «منکوحه معظمه» برای طرفین آشکار می‌شود. این نکته شاید از منظر حق برخورداری از عدالت اجتماعی در زنان طبقه بالای جامعه قاجاری نیز قابل بررسی باشد؛ به گونه‌ای که به هرروی زنان متعلق به صاحب‌منصبان قاجاری دسترسی بیشتری به حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی داشته‌اند.

در طلاق‌نامه گفته شده است ماه‌آفرین خانم پیش از طلاق تمامی مهر خود را به صلح لازم شرعی، یعنی مطابق قراردادی الزامی و شرعی که متضمن توافق و سازش دو طرف است، به والده

خود، خانم حاجیه منتقل کرده بوده است و خانم حاجیه نیز این اموال را به فرزند صغیر خود محمدباقر خان تسلیم کرده است؛ با درخواست طلاق، ماه‌آفرین خانم همگی صدق خود را فدیہ کرده، به شوهر بخشیده است تا زوج به طلاق رضا دهد. اگرچه در سند نامی از نوع طلاق برده نشده است، احتمالاً باید نوع آن خلع باشد؛ زیرا در طلاق خلع، زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل تسلیم فدیہ که عین مهر یا معادل آن، بیشتر یا کمتر از مهر است، طلاق می‌گیرد. در قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۴۶ طلاق خلع با همین ویژگی تعریف شده است. درواقع طلاق خلع با دو ویژگی شناخته می‌شود؛ یکی «کراهت زن از شوهر» و دیگر «فدیہ زن به شوهر» (ر.ک. هدایت‌نیا، ۱۳۹۹: ۷۶). در این سند نیز آشکار است که زن درخواست طلاق می‌کند. همچنین زوجه موظف شده است که اجرت‌المثل تمامی لوازم منزلی که متعلق به پدر علی اکبر خان، حسام‌الملک بوده، به همراه ششصد تومان و ده مثقال نبات زرد از سنخ وسط نبات ساخته همدان را پرداخت کند. افزودن نبات در کنار سایر پرداخت‌ها در اسناد مربوط به مصالحه و مهریه مرسوم بوده است؛ به گونه‌ای که گاه در مصالحه پولی رد و بدل نمی‌شد و با مقداری نبات که نوع آن هم مشخص می‌شد، معامله‌ای که بیشتر مرتبط با مسائل خانوادگی یا وراثت بود، سر می‌گرفت (نک: اتحادیه و روحی ۱۳۸۵: ۳۰ و نیز ۵۳۲ و ۵۵۵)؛ در این سند نیز ده سیر نبات معادل دو دانگ از شش دانگ قریه متعلق به خانم حاجیه است که اگر بعد از اینکه محمدباقر خان بالغ شد و انتقال اموال مذکور را به علی اکبر خان پذیرفت، دو دانگ قریه متعلق به خانم حاجیه به علی اکبرخان واگذار شود. همچنین تا پنجاه سال قمری دیگر نیز اگر ادعایی از حسام‌الملک در باب اسباب بروز کند، زوجه متعهد است که از عهده برآید و تا صد سال دیگر نیز اگر در این مصالحه فساد صورت گرفت، خانم حاجیه باید غرامت وارده بر زوج را بپردازد. در ایام عده هم اگر زوج به زوجه رجوع کند، خانم حاجیه باید به تمامی صدق ماه‌آفرین خانم رجوع کند و ذمه‌ای بر زوجه و خانم حاجیه باقی نخواهد ماند. در این طلاق‌نامه وکالت علی اکبر خان را برادرش با نام زین‌العابدین خان که او نیز مقرب‌الخاقان توصیف می‌شود، برعهده می‌گیرد و ملاحسین ینکجه صیغه طلاق را جاری می‌سازد. از طرف زوجه نیز نقش مادر ماه‌آفرین خانم که خود متمول بوده و وکالت دختر خویش را بر عهده دارد، برجسته است. اما در سراسر سند هیچ اشاره‌ای به پدر عروس نمی‌شود.

زمان طلاق در سند به ترکی برابر با سال مار نوشته شده است، درحالی که زمان عقد به سال قمری مشخص گشته. آیا نویسنده سند با انتخاب سال ترکی به جای سال قمری و اشاره به مار، ایهام ظریفی به زهرآگینی امر طلاق داشته است؟

تعداد سجع مهرها و سجلات سند طلاق بیش از عقدنامه است؛ سه سجع مهر و سه سجع از نوع وقوعی است. سجع مهر حاجیه خانم تاریخ دار و با ترکیب طغرانیسی نزدیک به آثار میرزا طاهر حکاک باشی است (ر.ک. تصویر شماره ۴). به طور کل اسنادی که سجع مهری از زنان داشته باشد، اندک است و عموماً زنان متعلق به خانواده های مرفه مهر داشته اند؛ اما اغلب طراحی مهرهای مربوط به زنان ساده بوده و مهر حاجیه خانم از معدود مهرهای زنان محسوب می شود که دارای ترکیب بندی حرفه ای است. از سجلات آشکار می شود که شهود دو سند یکسان نیستند.

تبارشناسی اعلام سند

لقب مقرب الخاقانی حسام الملک و ساختار مزین قبالة و مهریه مفصل ما را بر آن رهنمون می کند که حسام الملک^۱ جایگاه ویژه ای در حاکمیت داشته است و با نظر به تاریخ قبالة یعنی ۱۲۸۸ قمری، شاید پدر داماد، حسین خان حسام الملک (اول) ابن سرتیپ علی خان نصرت الملک (۱۲۳۷ - ۱۳۰۷ ق) باشد که در ۱۲۸۷ قمری ملقب به حسام الملک شد، در ۱۲۹۸ نشان امیرتومانی یافت و از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ قمری به نیابت ظل السلطان در کرمانشاه حکومت می کرد و تا صفر ۱۳۰۷ قمری نیز حکومت او بر آنجا مستقلاً ادامه یافت و پس از فوت، لقب و حکومتش را به پسرش دادند (ر.ک. افشار و محبوبی اردکانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۰۶). حسین خان را از متمولان درجه یکم ایران برشمردند که بیش از سه کرور نقد و ملک و جواهر برای پسرش زین العابدین خان به میراث گذاشت (اذکایی، ۱۳۶۶: ۲۶۶). مؤلف طرائق الحقایق درباره حسین خان می نویسد: «از کسانی که با این ضعیف طریقه مودت می پیمودند، امیرالامراء العظام حسین خان حسام الملک فرزند علی خان نصرت الملک ابن رستم خان ابن محمد حسین خان قراقرزلی همدانی، از پدر به قبیله مرحوم مجذوب علی شاه و از مادر به خاقان مغفور فتحعلی شاه نسبت می رساند» (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۷). حسین خان حسام الملک سه فرزند، یک دختر و دو پسر داشت: «پسر یکم لطفعلی خان بوده که اشتهاهی نیافته، گویند نیای خاندان شاهمدی هاست. پسر دوم زین العابدین خان حسام الملک دوم امیر افخم شورینی است»

۱. چنان که گفته آمد، این سند از زنده یاد دانشفر همدانی خریداری شد؛ به نظر می رسد آن مرحوم صاحب مجموعه ای از اسناد مربوط به همدان بوده است که پرویز اذکایی هم به نامه عباس میرزا «از مجموعه حسن دانشفر» خطاب به طهماسب میرزا حکمران وقت کرمانشاه و همدان اشاره کرده است (اذکایی، ۲۳۹).

(همان). اگر پدر زوج، حسین خان قراگزلو باشد، داماد، علی اکبر خان همان لطفعلی خان پسر اول حسام‌الملک خواهد بود که اطلاع زیادی از او در دست نیست. نام برادر داماد در سند نیز زین‌العابدین خان ذکر شده است که بر این اساس همان پسر مشهور حسام‌الملک است (ر.ک. تصویر شماره ۵) که براساس سند مربوط به طلاق، وکالت برادر خود را در بیست و سه سالگی برعهده داشته است. پس از پدر، زین‌العابدین خان یا حسام‌الملک دوم (۱۲۷۵-۱۳۴۶ق) با پرداخت مبلغی از مرده‌ریگ کلان خود لقب او را گرفت و حکومت کرمانشاه را دریافت و با عنوان سرهنگی جزء نسقچیان عراقی دربار ناصری بود که با پیشکش مبالغی حکمرانی لرستان و بروجرد را هم از دربار گرفت. داستان عروسی پرهیاهوی پسرش احتشام‌الدوله با قمرالسلطنه، دختر پنجم مظفرالدین‌میرزای ولیعهد که یک ماه به طول انجامید، سال‌ها زبانزد مردم بود (اذکایی، ۱۳۶۶: ۲۶۶). او را یکی از تیپ‌های ملاکان ایران باید برشمرد که برای سرکوب جنبش نان‌خواهی مردم به ضرب و جرح آنان پرداخت. پس از کودتای محمدعلی‌شاه، امیرافخم حکمران خوزستان و لرستان شد و به بروجرد رفت؛ در آنجا بنا به یادداشتی در روزنامه «کلکته»، در قتل سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی پدر جمال‌زاده دست داشت (ر.ک. تصویر شماره ۶).

در سند ازدواج نام پدر عروس فتحعلی خان ذکر شد که شاید همان فتحعلی خان بن فضل‌الله قراگزلو شورینی باشد که منصب «میرپنجگی» داشته و مرکز املاک و اقطاع خاندان او دهکده سنگستان بوده است. فتحعلی خان در ۱۲۶۷ قمری هنگام سفر اول ناصرالدین شاه قاجار به عراق عجم همراه با نواب شاهزاده حکمران همدان در بروجرد به خدمت رسید و خلعت یافت (اذکایی، ۱۳۶۶: ۲۴۵). آنچه نظر ما را تقویت می‌کند، آن است که این فتحعلی خان دارای فرزندی با نام محمدباقرخان عنایت‌السلطان سنگستانی بوده که با حسام‌الملک امیرافخم شورینی بستگی داشته و خانه‌اش در تهران مقارن جریان مشروطه محل تشکیل انجمن همدان بوده است (اذکایی، ۱۳۶۷: ۶۰۸) که شاید همین محمدباقرخان نامبرده در سند طلاق، یعنی پسر زینبده خانم و برادر عروس باشد.

بنابراین عروس و داماد از منظر طبقه اجتماعی هم‌انبار و هم‌پایه و از صنف کارگزاران دولتی و احتمالاً از تبار خوانین سته همدان و از مهم‌ترین خاندان‌های حکومتگر ایران بوده‌اند که روابطی پرفرازونشیب با یکدیگر داشته‌اند. از طرفی به خویشاوندی‌های گسترده دودمانی سخت پایبند بودند (ر.ک. اذکایی، ۱۳۶۶: ۶۱۶-۶۱۷)؛ شاید این ازدواج هم برای حفظ شأن و منصب دو خانواده انجام گرفته بوده است؛ زیرا اساساً «قشرهای مسلط در دوره قاجار، از طریق ازدواج با هم پیوندها

را حفظ می‌کردند» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۴۴ - ۴۵). از دیگر سوی طلاق این زوج هم در این خاندان شاید در ادامه اختلافات خانجانی و فئودالی عشیره قراقرلوهای همدان بوده است که قبل از این ازدواج ناموفق هم پیشینه داشت (ر.ک. اذکایی، ۲۳۹).

این اوراق از منظر بررسی موقعیت اجتماعی زنان عهد قاجار نیز سودمند است و در آنها نقش زنان در مالکیت انواع زمین که اساساً از طریق مهریه بدان دست یافته‌اند، مشخص می‌شود. در هر دو سند مالکیت دو زن، ماه‌آفرین خانم و خانم حاجیه، بر قریه‌ها و زمین‌ها نمود یافته است؛ از عبارت «مصالحه مسطوره را وکیل معظم دو دانگ مشاع از شش دانگ قریه سرقهورد واقعه در محال مهربان ملکی موکله معظمه خود را با کافه^{۱۹} ملحقات و منضمات آن به صلح محاباتی منتقل کند به خود به عوض ده سیر نبات موصوف» آشکار می‌شود خانم حاجیه مالک قریه سرقهورد (= قُهرْد) بوده. دهات قُهرْد علیا و سفلی که در سرشماری سال ۱۳۲۹ به صورت قُهرْد بالا و پایین ضبط شده است، متعلق به دهستان مهربان از بخش شهرستان کبودرآهنگ است (معماریان، ۱۳۶۸: ۱۷۲). این واژه در فرهنگ جغرافیایی بدون واو، قُهرْد ضبط شده (سازمان جغرافیایی کشور، ۲۵۳۵: ۳۴۲). از طرفی ماه‌آفرین خانم هم طبق سند ازدواج صاحب شش دانگ قریه کندور شده بود که البته با طلاق از دست داد. حق مالکیت این دو زن شاید بی‌ارتباط با حوزه جغرافیایی آنها نباشد؛ زیرا در مناطق مختلف ایران مسئله زمین‌داری زنان طی دوران قاجار متفاوت بوده است. در غرب ایران، هم‌زمان با عصر قاجار زنان نقشی ویژه در نظام مالکیت زمین داشتند و ظهور اربابان زن در باختر کشور بر مبنای تملک زمین از واقعیات اجتماعی این خطه و روزگار قاجار است (ر.ک. رحمانیان، ۱۳۹۵: ۶۰)؛ در نتیجه این اسناد شاهدهی دیگر بر حضور زنان در نظام مالکیت زمین و آزادی عمل نسبی آنها در این حوزه جغرافیایی خواهد بود. همچنین اوراق حاضر گواهی است بر آنکه برخی حقوق شهروندی و آزادی‌های شخصی همچون تقاضای طلاق خلع از سوی ماه‌آفرین خانم، مشروط به داشتن حقوق مالکیتی است و از این مسیر زنان خواص در برخی حوزه‌های جغرافیایی گاه می‌توانستند با پرداخت هزینه به برخی شاخصه‌های حقوق شهروندی دست یابند، حقی که برای زنان فرودست اجتماعی چندان میسر نبود.

کتاب‌نامه

- اتحادیه، منصوره و سعید روحی. (۱۳۸۵). در محضر شیخ فضل الله نوری: اسناد حقوقی عهد ناصری: ج ۱. تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۳). «زن در جامعه قاجار (موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ ه.ق.)». کلک، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۲۷ - ۵۰.
- اذکابی، پرویز. (۱۳۶۶). «تحقیقات ایرانی: قراقرزهای همدان». آینده، س ۱۳، ش ۴ و ۵، ص ۲۲۸ - ۲۴۶.
- اذکابی، پرویز. (۱۳۶۷). «قراقرزهای همدان، بهره دوم: خاندان امیرافخم شورینی». آینده، س ۱۴، ش ۶ تا ۸، ص ۲۶۵ - ۲۷۸.
- اذکابی، پرویز. (۱۳۶۷). «قراقرزهای همدان، بهره سوم: خاندان بهاءالملک آبشینی و بهره چهارم: خاندان امیرنظام لنگاهی». آینده، س ۱۴، ش ۹ تا ۱۲، ص ۶۰۰ - ۶۱۷.
- استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر. (۱۳۸۴). دُرّه نادره. به اهتمام جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی. (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۰۸). «جناب امیرالامراء العظام حسام الملک». شرف. ش ۷۹.
- آغداشلو، آیدین. (۱۳۵۵). قبالة‌های ازدواج سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری در موزه نگارستان. تهران: نگارستان.
- افشار، ایرج و حسین محبوبی اردکانی (ویراستاران). (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، (چاپ نقادانه از کتاب محمدحسن خان اعتمادالسلطنه المآثر و الآثار). ج ۳. تهران: اساطیر.
- آقابابایی خوزانی، زهرا و مونا آقابابایی خوزانی. (۱۴۰۲). شرحی بر مرقع سپاهان. تهران: خورشید.
- آقابابایی، یدالله. (۱۴۰۲). مرقع سپاهان (مجموعه خوشنویسی از قرن سوم هجری تا دوران معاصر). تهران: خورشید.
- آل داود، سید علی. (۱۳۸۸). «عقدنامه‌ای کهنه با سبکی نو»، پیام بهارستان. ش ۴، ص ۹۰۱ - ۹۰۵.
- «لقاب و عناوین که از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی روح العالمین فداه به صدور می‌رسد». (۱۳۵۰). وحید. ش ۹۵ (۶)، ص ۱۲۱۹ - ۱۲۳۱.
- امینی کاشانی، الهام. (۱۳۹۲). «ده (قریه)»، دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۸، ص ۴۰۹ - ۴۱۴.
- باصفا، مهتا و مرضیه مرتضوی قصاب سرابی. (۱۴۰۱). قبالة‌های ازدواج در کتابخانه موزه ملی ملک. تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک.
- بهنام، جمشید. (۱۳۵۵). قبالة‌های ازدواج سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری در موزه نگارستان. تهران: نگارستان.

- خراسانی، سیداحمد. (۱۳۱۷). «ضمن عقد خارج لازم؟!». در مجموعه حقوقی. ش ۷۵، ص ۲۸ - ۳۰.
- بیانی، بهمن. (۱۳۸۸). «نگاهی به یک قبالة ازدواج نفیس دوره فتحعلی شاه قاجار». پیام بهارستان. ش ۴، ص ۷۶۸ - ۷۷۷.
- حسینی آهق، مریم. (۱۳۷۵). «صلح»، دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی. ج ۳، ص ۴۴ - ۵۳.
- درخشان، مهدی. (۱۳۴۲). بزرگان و سخن سرایان همدان. ج ۲. تهران: مهرآیین.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- دیانت، ابوالحسن. (۱۳۶۷). فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها. تهران: نیما - لبریز.
- رحمانیان، داریوش، علیرضا صوفی، محمد طاهری مقدم و شایان کرمی. (۱۳۹۵). «ظهور اربابان زن در غرب ایران؛ از مشروطه تا پایان پهلوی اول (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ش) مطالعه موردی: کرمانشاه»، پژوهش نامه زنان. س ۷، ش ۳، ص ۴۷ - ۵۶.
- سازمان جغرافیایی کشور. (۲۵۳۵). فرهنگ جغرافیایی ایران. ج ۵. تهران: سازمان جغرافیایی کشور.
- سام، علی و علیرضا صوفی. (۱۳۹۵). «در ضرورت و اهمیت شناخت اسناد تاریخی: واکاوی عقدنامه های ازدواج عهد قاجار». پژوهش های تاریخی ایران و اسلام. ش ۱۸، ص ۹۳ - ۱۱۰.
- سعدی، مصلح الدین عبدالله. (۱۳۶۴). بوستان. تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۱. تهران: توس.
- شیخ الحکمایی، عمادالدین. (۱۳۸۸). اسناد معماری ایران. تهران: متن.
- شیخ الحکمایی، عمادالدین و محیا شعبی عمرانی. (۱۳۹۹). تحول در آداب کتابت و ترسل. تهران: دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- شیرازی، محمد معصوم. (۱۳۸۲). طرائق الحقائق. تصحیح محمدجعفر محبوب. ج ۳. تهران: سنایی.
- ظهیرالدوله، علی بن محمد ناصر. (۱۳۵۱). خاطرات و اسناد ظهیرالدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران: زرین.
- عبدالی آشتیانی، اسدالله و محمدعلی نورائی آشتیانی. (۱۳۸۹). «عقدنامه ای از روزگار ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۳۱۲ ه.ق»، پیام بهارستان، ش ۷، ص ۸۳۹ - ۸۵۲.
- عقیلی، عبدالله. (۱۳۸۹). پول و سکه. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.
- فلور، ویلم ام. (۱۳۹۱). اوزان و مقیاس ها در عصر قاجار. ترجمه مصطفی نامداری منفرد. تهران: آبادبوم.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انجمن آثار ملی.
- قباله های ازدواج سده های سیزدهم و چهاردهم هجری در موزه نگارستان. (۱۳۵۵). تهران: نگارستان.
- قوامی رازی، بدرالدین. (۱۳۳۴). دیوان. به تصحیح و اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی محدث. تهران: سپهر (چاپخانه).

کرمی، شایان و داریوش رحیمیان. (۱۳۹۶). «اصلاحات ارضی و مسئله سلب مالکیت از مالکان زن (۱۳۴۱-۱۳۵۱ش) مطالعه موردی: غرب ایران». گنجینه اسناد، ش ۱۰۶، ص ۶-۲۱.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۱۲). بیست و پنج رساله فارسی: اعتقادی، فقه، حدیث، ... تحقیق مهدی رجائی. زیر نظر محمود مرعشی. ج ۱. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مروج، حسین. (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش.

مصریان، علی. (۱۳۹۵). «عقدنامه‌ای از عهد مظفری». نامه فرهنگستان. ش ۶۲، ص ۱۶۸-۱۸۲.

معماریان، علی. (۱۳۶۸). فرهنگ ده‌های ایران. تهران: جهاد سازندگی.

ناشناخته. (۱۳۸۸). منشآت سلیمانی. تصحیح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه و موزه اسناد مجلس شورای اسلامی.

نوین، پرویز و عباس خواجه‌پیری. (۱۳۸۲). حقوق مدنی ۶. تهران: کتابخانه گنج دانش.

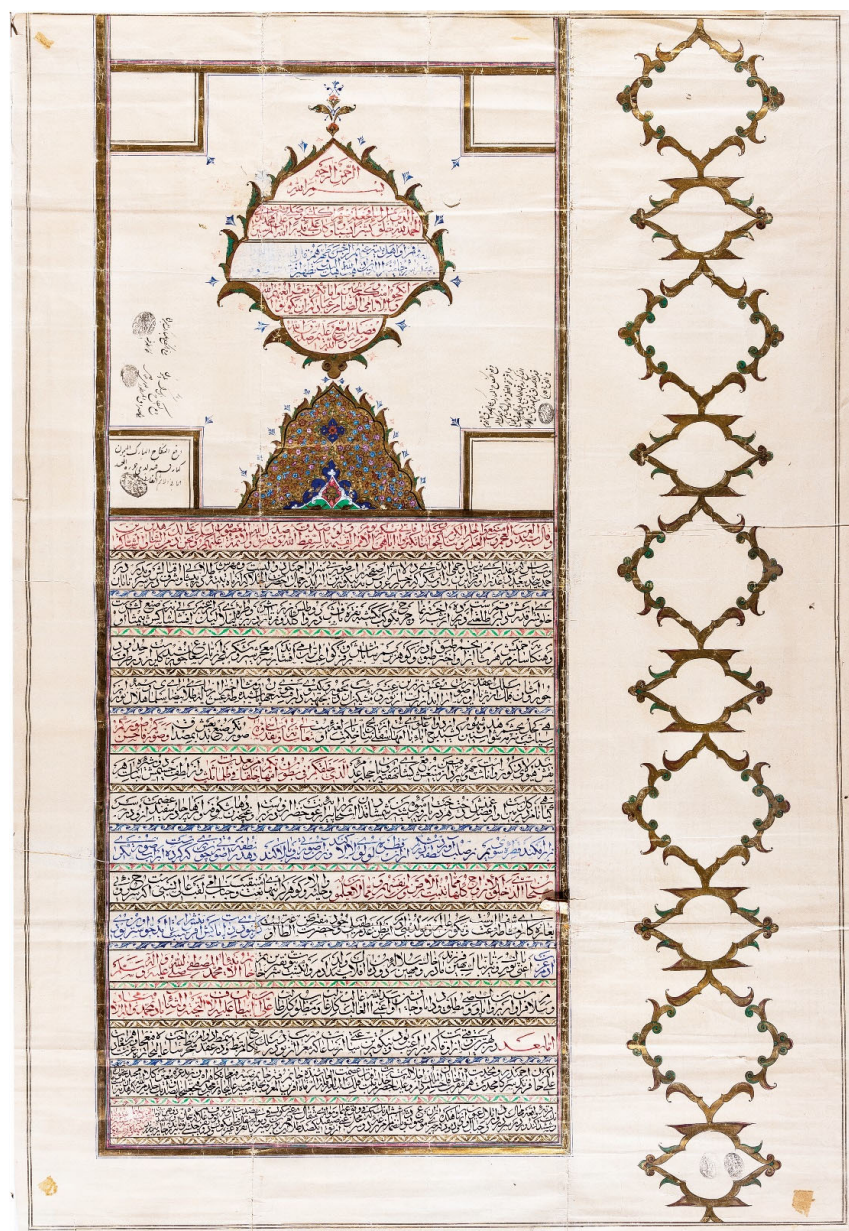
هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۹). «انزجار زوجه و وجوب طلاق خلع در قرآن کریم»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی. ش ۱۳، ص ۷۵-۱۰۰.

هوشیار، مهران و سلیمان سعیدآبادی. (۱۳۸۷). «کاوشی در عقدنامه‌های عهد قاجار در ایران». رهپویه هنر، ش ۶، ص ۴۹-۵۷.

تارنماها

سامانه منابع دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (دسترسی ۲۰ دی ۱۴۰۳).
[<https://dl.nlai.ir/UI/7b38bcde-0bb6-46e3-ae56-31103c0c7959/Catalogue.aspx>]

تصاویر

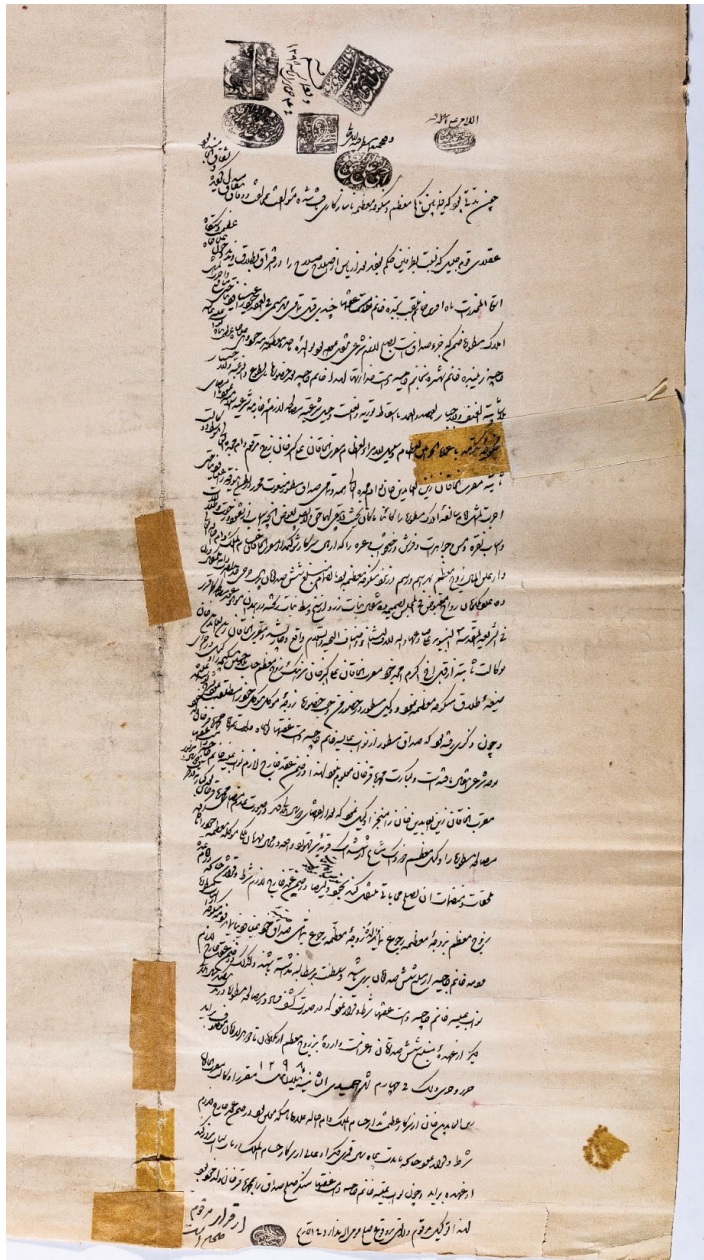


۱۳۷

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴



۱۳۸

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴



تصویر شماره ۳ (آقابابایی، ۱۴۰۲: ۲۲۲)

۱۳۹

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



تصویر شماره ۴



تصویر شماره ۵ (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۸)

۱۴۰

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

(۲)

تو

میرزا محمدعلی جانم - گمان میکنم این آخرین کاغذی است که زیدرت دریافت
مینمائی . چونکه بواسطه این ملت مرده بی حس و شمن بر ماها غالب شد . حالا دیگر
چاره از دست رفته و باید مردانه جان داد رضا برضاء الله .
نور چشم - میدانم در این صورت در غربت بشما خیلی سخت خواهد گذشت ، ولی
اگر عاقل باشی باید برخلاف خوشحال شوی ، چه بدرت شهید وطن و گشته شرف و افتخار
است .

امروز با هزار التماس توانسته ام این کاغذ آخرین را بتو که پسر ارشدم هستی
بنویسم ، توهم اگر پسر من هستی پیروزی از کردار بدرت خواهی نمود ، و از جان
دادن مضایقه نخواهی کرد .
خدا حافظ قوت قلبم - بیشتر نمیتوانم صحبت کنم ، اسباب خوشبختی
خانواده ات باش .

خدا حافظ نور بصر و آرام دلم - اگر وقتی شخص رمضان علی نامی پشت آمدم
و انگشت و مهر مرا نشان داد خیلی احسانش کن . که این یک جوان رفیق و همدم بدرت
در این اوقات است (یا عدل و یا حکیم احکم بیننا و بین قوم الظالمین)
(جمال)

* حبل المتین *

قره العین احرار وطن خواه : هرگز گمان نکنید که ملت غیور ایران خدمت
ندی قیمت والد بزرگوار شهیدت را فراموش نمایند . و آن دردانه یادگار آن سید مظلوم
را از خاطر محو سازند . عنقریب آن روزیکه ملت نجیب ایران ابراز قدردانی در حق

تصویر شماره ۶: آخرین نامه سید جمال واعظ از زندان حسام الملک به جمال زاده (سامانه منابع دیجیتال، ۱۴۰۳)